

بایسته‌های فرهنگی تمدن نوین اسلامی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی)

محمدحسین جمشیدی^۱
سعید قربانی^۲
اسماعیل عارفی^۲

چکیده

مکتب اسلام اساسی‌ترین محور در حیات مسلمانان را تشکیل حکومتی می‌داند که پایه‌های آن بر اساس ارزش‌های فرهنگی اسلام بنا شده باشد؛ با توجه به این مسئله، تمدن اسلامی برگرفته از قرآن کریم و سنت پیامبر(ص)، پیشوایان معصوم (ع) و بیانات و رفتار آنها است. منظور از تمدن‌سازی اسلامی، ایجاد نظام همه‌جانبه فرهنگی- اجتماعی است که ارکان و الزامات آن برگرفته از مبانی اسلامی باشد. این موضوع به صورت خاص در نگاه مقام معظم رهبری مورد توجه قرار گرفته است. در پژوهش حاضر، نگارندگان مترصد هستند با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی، ارکان و الزامات فرهنگی شکل‌دهنده تمدن‌سازی نوین اسلامی را در اندیشه مقام معظم رهبری مورد بررسی قرار دهند. سؤال اصلی پژوهش به این قرار است که بایسته‌های فرهنگی زمینه‌ساز شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی از منظر مقام معظم رهبری چه مواردی است؟ یافته‌ها نشان می‌دهند محور و راهبرد فرهنگی که مهم‌ترین عامل تمدن‌سازی نوین اسلامی است، دارای ارکان چهارگانه دین، عقلانیت، اخلاق و علم است؛ از هر یک از این ارکان نیز الزامات متناسب و هماهنگ اتخاذ می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: مقام معظم رهبری، تمدن اسلامی، تمدن نوین اسلامی، بایسته‌های فرهنگی.

Email: jamshidi@modares.ac.ir
Email: Shahadat10425@gmail.com
Email: arefiesmail69@yahoo.com

۱. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس
۲. دانشجوی دکتری مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد و پژوهشگر پژوهشکده مطالعات انقلاب اسلامی (نویسنده مسئول)
۳. دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی انقلاب دانشگاه شاهد

مقدمه

یکی از ابعاد مهم زندگی جمعی انسان‌ها، مدنیت است که بسیاری از مسائل فرهنگی و سیاسی دیگر با آن ارتباط نزدیک و تنگاتنگ دارد. حاصل مدنیت و زندگانی سیاسی و فرهنگی بشر، ساخت تمدن بر روی زمین است؛ ایجاد تمدن به معنایی می‌تواند تحقق‌بخش مسئله جانشینی انسان از سوی خدا در زمین باشد. (جمشیدی، ۱۳۹۳: ۱۷۱) تمدن مظهر نظم و سامان اجتماعی است و بدون آن پیشرفت و توسعه صورت نمی‌گیرد. آرنولد توین‌بی^۱ «تمدن را به‌عنوان شایسته‌ترین واحد مطالعات تاریخی معرفی می‌کند.» (سوروکین، ۱۳۷۷: ۱۴۱)

هر تمدنی که در جامعه جهانی شکل گرفته، بر اساس مبانی و ارزش‌های خاصی به وجود آمده است. در مکتب اسلام، تمدن بر اساس مبانی و ارزش‌های اسلامی شکل می‌گیرد. در نتیجه ارکان و شاخص‌های فرهنگی نیز با توجه به این مبانی و ارزش‌ها به وجود می‌آید و در سیر حرکت جامعه به سمت جلو به کار گرفته می‌شود.

یکی از مسائل مهمی که در یکی دو قرن اخیر مورد توجه اندیشمندان اسلامی و مصلحان اجتماعی قرار گرفته است، رابطه «دین» و «سیاست» و شأن «دین» در امور «اجتماعی و سیاسی» است. نکته مهمی که باید بدان توجه کرد، محوری است که خصوصاً در سیاست دینی به مفهوم تدبیر و رعایت صلاح جامعه باید همواره مدنظر قرار بگیرد. اگر در مقابل کسانی که انفکاک دین و سیاست را تبلیغ می‌کنند، معتقد به سازگاری و بالاتر از آن آمیختگی دین و سیاست هستیم، باید توجه کرد که این نکته به معنای «سیاسی کردن دین» نیست، بلکه مقصود تبدیل سیاست‌های شیطانی و حیوانی به سیاست دینی است. به تعبیر دیگر در تعارض میان حقیقت و مصلحت و در تعارض بین اصالت نظام و اصالت ارزش‌ها آنچه باید مقدم باشد، تقدم ارزش‌ها و شاخصه‌های دینی و حقیقت‌ها بر حفظ قدرت، حکومت و مصلحت است.

سیره عملی امام خمینی^(ره) مؤید کاملی بر راهبرد فوق است. در دوران ستمشاهی اساس و محور همه فعالیت‌های نظام شاهی حفظ تاج و تخت و گسترش نفوذ و قدرت و چپاول عده‌ای محدود از خاندان سلطنتی و وابستگان آنان بود، گرچه نام این مقصود را در عرصه‌های مختلف، حفظ قدرت ایران و تلاش در جهت سربلندی وطن و پیشرفت آن دانسته و به‌زعم خویش در دروازه تمدن بزرگ نیز قرار گرفته بودند. دینداری دولتمردان شاه در سایه این سیاست معنا می‌یافت. «دین» آنان «سیاسی» بود، گاهی برای تظاهر، به نشر وسیع قرآن دست می‌زدند و گاهی نیز در مقابل آیات صریح آن موضع می‌گرفتند و زمانی نیز بی‌تفاوت از کنار دستورات و احکام الهی می‌گذشتند. فریاد امام^(ره) و اعتراض گسترده ایشان، مهر بطلان بر این‌گونه سیاستی زد که دین در پرتو آن تفسیر می‌شود. (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۱۶۰)

^۱ Arnold Toynbee

پیامبر اکرم (ص) به‌عنوان معمار بزرگ تمدن اسلامی، حکومتی با مبنای الهی را در جامعه حاکم نمود که این حکومت مبتنی بر ارزش‌های فرهنگی اسلام بود، همراه با عوامل متعدد دیگر همچون توجه به علم و حکمت، عقلانیت، دین‌داری، ایمان و اخلاق زمینه‌ساز ایجاد تمدن اسلامی گردید. بر همین مبنا، برای شکل‌گیری هر تمدنی نیاز به شاخص‌ها و مؤلفه‌هایی فرهنگی است و تا زمانی که این شاخص‌ها به‌صورت منسجم باهم در یک کالبد جمع نشود، نمی‌توان انتظار شکل‌گیری یک تمدن را داشت.

در همین ارتباط اسلام شاخص‌هایی را برای تمدن‌سازی بیان کرده است و مردم را برای تحقق این شاخص‌ها در جهت شکل‌گیری تمدن اسلامی تشویق کرده است. پیامبر اسلام (ص) با توجه به ارزش‌ها و شاخص‌های انسانی مطرح‌شده در اسلام درصدد برآمد که تمدن اسلامی را شکل دهد و این اتفاق حاصل گردید و تمدن اسلامی با محوریت شاخص‌های اسلامی در شبه‌جزیره عربی شکل گرفت. پس از پیامبر (ص) نیز هرگاه مسلمانان به این ارزش‌ها و شاخص‌ها پایبند بودند، تمدن اسلامی ارتقا یافته و هرچا که از این ارزش‌ها و شاخص‌ها کناره‌گیری شده، جوامع اسلامی در مسیر انحطاط قرار گرفتند.

از جمله الزامات اساسی که زمینه‌های شکل‌گیری تمدن اسلامی را فراهم کرده و به‌نوعی خطومشی تمدن اسلامی را مشخص و تعیین کرده، شاخص‌های فرهنگی بوده است، یعنی این فرهنگ بود که مشخص می‌کرد، از لحاظ نظامی به چه نحوی باید اقدام کرد و یا در بعد سیاسی باید به چه اقداماتی دست زد و بعد اقتصادی باید دارای چه شرایطی باشد. در عصر غیبت دانشمندان و فقیهان بزرگ دین در بیان و تبیین این شاخص‌ها و ارزش‌ها کوشیده‌اند و از این طریق سعی کرده‌اند بر توسعه و تکامل تمدن اسلامی افزوده و مانع انحطاط آن گردند.

در دوران معاصر با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به همت مردم و رهبری امام خمینی (ره) توجه به این ارزش‌ها و شاخص‌ها مورد توجه و تأکید قرار گرفت و در ادامه مقام معظم رهبری با تأکیدی بسزا و خاص این موضوع را در بیانات و شرایط گوناگون مورد توجه قرار داده‌اند.

با توجه به اهمیت مسئله تمدن به‌ویژه در دوران معاصر و تلاش نظری مقام معظم رهبری در این زمینه، مسئله مورد توجه ما، تأثیر فرهنگ و ارکان آن در زمینه‌سازی جهت شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی است. بر همین مبنا و با توجه به اینکه یکی از ارکان مهم اندیشه مقام معظم رهبری مسئله شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی است، در این مقاله سعی شده است با مرور دقیق بیانات ایشان، ارکان و شاخص‌های فرهنگی مهم که در فرآیند شکل‌گیری تمدن اسلامی و پایداری آن نقش داشته‌اند، مورد بررسی قرار گیرد.

۱- مدخل مفهومی پژوهش

۱-۱. تمدن

در لغت‌نامه معین تمدن این‌گونه تعریف شده است: «تمدن مصدر باب تفاعل از مَدَن و هم‌خانواده با مدینه و مدنیت به معانی «شهرنشین شدن، خوی شهری برگزیدن و بااخلاق مردم شهر آشنا شدن، همکاری مردم با یکدیگر در امور زندگانی» و در لغت‌نامه دهخدا آمده است: «تخلقی به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت» است که بیانگر تحول و توسعه به‌سوی زندگانی منظم شهری همراه با پیشرفت و تدبیر امور عمومی است. در اصطلاح تمدن ایجاد شکلی خاص از نظم فراگیر اجتماعی و مدنی است که حاصل خلاقیت انسان و تلاش عملی او در مسیر پیشرفت است. هنری لوکاس در کتاب تاریخ تمدن در رابطه با مفهوم تمدن می‌گوید: «تمدن پدیده‌ای به‌هم تنیده است که همه رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی هنر و ادبیات را در برمی‌گیرد.» (لوکاس، ۱۳۶۸، جلد ۱: ۱۶) علی شریعتی مفهوم تمدن را به این صورت بیان می‌کند: «وقتی می‌گوییم ساخته‌های انسانی، مقصود آن چیزی است که در طبیعت در حالت عادی وجود ندارد و انسان آن را می‌سازد. بنابراین، ساخته انسانی در برابر ساخته طبیعت قرار می‌گیرد» (شریعتی، ۱۳۷۰، جلد ۱: ۵-۶)

اگر تمدن را عبارت از نظمی بدانیم «که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند» (ویل دورانت، ۱۳۷۶، جلد ۱: ۳) این نظم بیانگر بعد وجود جمعی انسانی صاحب‌خرد و ناطق در مسیر حرکت به جلو است که مبتنی بر اندیشه و باور (بعد فرهنگی) و عمل و اقدام (بعد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و...) است.

۱-۲. تمدن اسلامی

تمدن اسلامی، تمدنی با وصف اسلامی است. به بیانی کلمه اسلامی که به تمدن اضافه می‌شود، در واقع یک وصف است و این ترکیب وصفی است، یعنی تمدنی که متصل به اسلام است و بر اساس آن شکل گرفته است و بینش حاکم بر آن و روح فرهنگ آن، محصول یک دین آسمانی به نام اسلام است. (برومند اعلم، ۱۳۸۰: ۱۹) وصف اسلامی برای تمدن هم بیانگر هدف است و هم بیانگر مبنا. بدین معنا که تمدن اسلامی نوعی از تمدن است که بر مبنای ارزش‌های اسلامی و در جهت تحقق اهداف مکتب اسلام شکل می‌گیرد. به بیانی دیگر می‌توان گفت، تمدن اسلامی مجموعه هماهنگ و سازمان‌یافته‌ای از عقاید، باورها، سنن، خلاقیت‌ها، اختراعات، فنون و علوم است که به نحوی از انحاء متأثر از اندیشه اسلامی بوده و در جامعه اسلامی و مسلمانان فراهم آمده است. (حاتمی، ۱۳۹۰: ۲۴۷) مقام معظم رهبری در رابطه با تعریف تمدن اسلامی می‌فرماید: «تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای

آن غایات خلق کرده است، برسد؛ زندگی خوبی داشته باشد، زندگی عزتمندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت؛ تمدن اسلامی یعنی این.» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۶/۱۴)

۱-۳. فرهنگ

محمدجواد باهنر در تعریف فرهنگ می‌گوید: «فرهنگ مجموعه برداشت‌ها، اندیشه‌ها، موضع‌گیری‌های فکری، هنر، ادبیات، فلسفه، آداب، سنن، رسوم و روابط حاکم اجتماعی است.» (باهنر، ۱۳۸۷: ۲۵۸) علامه محمدتقی جعفری در تعریف فرهنگ بیان می‌دارد: «فرهنگ عبارت است از کیفیت یا شیوه بایسته و شایسته برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعید شده آنان در حیات معقول تکاملی باشد.» (جعفری، ۱۳۷۹: ۱۰)

بر این مبنا، فرهنگ مجموعه باورها، نگرش‌ها و دستاوردهای معرفتی و هنری و اخلاقی انسان خردمند در عرصه زندگی است و از این حیث با تمدن ارتباط تام دارد. از این حیث فرهنگ دارای دو بعد معنوی یعنی مجموعه باورها، جهان‌بینی‌ها، اعتقادات، اخلاقیات، قوانین و معارف و مادی یعنی مجموعه هنرها، آداب، سنت‌ها، عادات، تکنولوژی و صنایع و... است. در نتیجه فرهنگ بیانگر موجودیت معنوی و مادی یک ملت یا یک مجموعه انسانی است که هویت و شخصیت افرادش را نیز تعیین می‌کند. از همین رو در نگرش انقلاب اسلامی فرهنگ نه تنها دارای اهمیت بلکه تعیین‌کننده تمدن و ارکان و پایه‌های آن است. به بیان مقام معظم رهبری:

«فرهنگ، به معنای هوایی است که ما تنفس می‌کنیم؛ اگر این هوا تمیز باشد، آثاری دارد در بدن شما؛ اگر این هوا کثیف باشد، آثار دیگری دارد. فرهنگ یک کشور مثل هوا است؛ اگر درست باشد، آثاری دارد. فرهنگ یعنی باورهای مردم، ایمان مردم، عادات مردم، آن چیزهایی که مردم در زندگی روزمره با آن سروکار دائمی دارند و الهام‌بخش مردم در حرکات و اعمال آنها است.» (بیانات مقام معظم رهبری، ۹۳/۱/۱)

۲- مبانی نظری؛ فرهنگ و تمدن‌سازی

لمتون می‌گوید: «تمدن عبارت است از مجموعه منظمی از کردارهای اکتسابی خاص هر جامعه.» (لینتون، ۱۳۳۳: ۳۱) این امکان قابلیت پیاده‌سازی ندارد مگر اینکه انسان آن را در عرصه حیات جمعی تحقق بخشد؛ لذا یکی از ویژگی‌های انسان، مدنی بالطبع بودن است. (ارسطو، ۱۳۶۴: ۵) یعنی انسان برحسب سرشتی که دارد و نیز بر اساس استعدادی که در آفرینش او لحاظ شده است،

هم میل و گرایش به مدنیت و بهره‌مندی از تمدن در او وجود دارد و هم زمینه و شرایط برخورداری از تمدن. (شریعتی تبار، ۱۳۹۴: ۴)

درواقع می‌توان گفت که تمدن با دو عامل اساسی به وجود می‌آید: طبیعت و انسان. براین مبنا، تمدن محصول تلاش انسان در غلبه بر نیروهای طبیعی است که حاصل شناسایی قوانین حاکم بر آن از طریق عقل و دین و امکان کنترل و تصرف نیروی طبیعت به نفع خود به‌وسیله دانش و فناوری است. پس این غلبه هم شامل غلبه بر تأثیرات نیروهای طبیعی در شکل‌گیری بعد مادی زندگی انسان می‌شود و هم غلبه بر ضعف انسان در تأثیرپذیری روحی و نفسانی از غلبه شرایط محیطی. اما تمدن نه از آسمان می‌آید و نه از زمین می‌روید. رؤیا و ایده محض نیست، بلکه واقعیتی است مبتنی بر اندیشه و عمل انسان. درواقع دو رکن اساسی تمدن را به وجود می‌آورد و آن را شکل می‌دهد، یکی اندیشه نگرش و دیگری کنش و عمل. در بین این دو رکن مهم، اندیشه از اهمیت و جایگاه برتری برخوردار است؛ زیرا عمل و کنش بدون اندیشه و نظر و دیدگاه راه به جایی نخواهد برد. (جمشیدی، ۱۳۹۴: ۳۵) به‌علاوه اندیشه مبتنی بر باور، اعتقاد و بینش است.

در این میان، بر مبنای نگرش و سیره پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) توانمند کردن انسان در بعد دوم بسیار مهم‌تر است که می‌تواند به نیرومندی او در بعد اول نیز منجر شود. لذا ایجاد تمدن جز با ارائه بینش و باور صحیح، امکان‌پذیر نیست؛ زیرا تجربه تاریخی نشان می‌دهد که غلبه انسان بر محیط طبیعی از طریق دانش و فناوری، بدون چیره شدن بر ضعف‌های نفسانی منجر به سلطه دانش و فناوری بر اراده انسانی می‌گردد؛ یعنی ضعف انسان در برابر قوای طبیعی جای خود را به ضعف او در برابر تکنولوژی می‌دهد.

بر اساس بینش دینی، انسان به نسبت شکوفایی استعدادهای نهفته‌اش، می‌تواند نقش عوامل محیطی را کم‌رنگ و خنثی کند و زمینه‌ساز ایجاد تمدن گردد. این تحول شگرف در صدر اسلام حاصل رهبری پیامبر (ص) بود که سبب دگرگونی بنیادی معنوی-عاطفی و عقلائی مسلمانان و در نتیجه ایجاد تمدن اسلامی شد؛ «تمدنی که در فرآیند تاریخی خود توانست کوشش‌های فکری و سیاسی و اجتماعی را در ذیل خود جمع و سازماندهی کند و توأم با ابتکار، نوآوری و خلاقیت، جهان زیست متفاوتی را برای بشر بیافریند.» (درخشه، ۱۳۸۹: ۲۵)

بر مبنای نگرش اسلامی، تکامل و تمدن قرآنی اصالتاً به ابعاد روحانی و معنوی وجود بشر مربوط است و ضرورتاً با توسعه مادی همراه نیست. بنابراین آنچه در توسعه و تمدن مادی، شاخص‌های تعالی و تکامل پنداشته می‌شود، در نظام اعتقادی دینی، در معنایی دیگر و در جهت‌گیری خاصی پذیرفته و ارزش‌گذاری می‌شود. درواقع، لذت‌جویی‌های تمدن مادی که معلول رفاه ناشی از کنترل و تصرف جهان مادی است، در تمدن دینی اصالت خود را از دست می‌دهند و

در چارچوب محدودیت‌های اخلاقی و دینی، تعدیل و جهت‌دهی می‌شوند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۱۰۴)

تمدن مرواریدی است که در خلأ شکل نمی‌گیرد، لذا در ایجاد آن عوامل متعددی نقش دارد. در میان عوامل سازنده و شکل‌دهنده به تمدن، مبانی دینی در کنار مبانی عقلی نقش تعیین‌کننده و اساسی دارند؛ نقشی که علی‌رغم توجه محققان و نظریه‌پردازان تمدن به دین و اخلاق به‌عنوان عوامل تمدن‌ساز، مورد توجه اغلب آن‌ها قرار نگرفته است. (جمشیدی، ۱۳۹۴: ۳۱) ضرورت توجه به تمدن نوین اسلامی جهت عبور از شرایط تاریخی موجود، چیزی است که هر اندیشمند مسلمان و متعهدی متوجه آن بوده و دغدغه تحقق آن تمدن را دارد. در این بین آنچه مهم است، مسیری است که باید برای رسیدن به این تمدن طی گردد. شناخت مؤلفه‌ها، مبانی و عوامل مختلف در تحقق بخشی و دستیابی بدان از الزاماتی است که هر متفکری باید به آن‌ها بپردازد. (بهزادی‌مقدم، ۱۳۹۴: ۲۴۱)

برای شکل‌گیری هر تمدنی نیاز به ارکان و الزاماتی است و تا زمانی که این شاخص‌ها به‌صورت منسجم باهم در یک کالبد جمع نشود، نمی‌توان انتظار شکل‌گیری یک تمدن را داشت. بر همین اساس، اسلام ارکان و شاخص‌هایی را برای تمدن‌سازی بیان کرده است و مردم را برای تحقق آن‌ها در جهت شکل‌گیری تمدن اسلامی تشویق کرده است. پیامبر اسلام (ص) نیز با توجه به این شاخص‌های مطرح‌شده در اسلام، درصدد برآمد که تمدن اسلامی را شکل دهد. پس‌از آن نیز هر جا که مسلمانان به ارکان و شاخص‌های اصلی عمل کردند و بدان‌ها پایبند بودند، تمدن اسلامی در اوج بوده و هر جا که از این شاخص‌ها کناره‌گیری شده، جوامع اسلامی در مسیر انحطاط قرار گرفتند. از جمله این شاخص‌ها می‌توان به محوریت قوانین قرآنی، خردورزی، علم باوری، اخلاق متعالی، مجاهدت در راه خدا، حکومت مردمی، پرهیز از تحجر، استقرار عدالت، دوری از اقتصاد مبتنی بر ربا و تکاثر و نظایر آنها اشاره کرد.

بعد اصلی که زمینه‌های شکل‌گیری تمدن اسلامی را فراهم کرده و به‌نوعی خطومشی آن را مشخص می‌کند، فرهنگ است؛ یعنی فرهنگ مشخص می‌سازد که از لحاظ نظامی به چه نحوی باید اقدام کرد و در بعد سیاسی باید به چه اقداماتی دست زد و بعد اقتصادی باید دارای چه شرایطی باشد. بر هر جامعه‌ای فرهنگ خاصی حاکم است، که مبانی فکری و عملی جامعه بر اساس آن شکل می‌گیرد و فرآیند زندگی مردم بر اساس آن به‌پیش می‌رود. بنابراین فرهنگ اساس تمدن است و تحقق تمدن بدون فرهنگ امکان‌پذیر نیست. مقام معظم رهبری، آیت‌الله خامنه‌ای در رابطه نقش فرهنگ می‌فرمایند:

«ما فرهنگ را بستر اصلی زندگی انسان می‌دانیم؛ نه فقط بستر اصلی درس خواندن و علم آموختن. فرهنگ هر کشور، بستر اصلی حرکت عمومی آن کشور است. حرکت سیاسی و علمی‌اش هم در بستر فرهنگی است. این‌هاست که یک ملت را یا شجاع و غیور و جسور و مستقل می‌کند، یا سرافکنده و ذلیل

و فرودست و خاک‌نشین و فقیر می‌کند.» (بیانات مقام معظم رهبری،
۸۳/۱۰/۱۷)

نتیجه حاصل اینکه، فرهنگ زیربنای تمدن است و محورهای دیگر همچون سیاست، اقتصاد و سایر ابعاد اجتماع با توجه به فرهنگ معنی پیدا می‌کنند. بنابراین نقش فرهنگ در تمدن‌سازی غیرقابل‌انکار است؛ اما فرهنگ خود دارای ارکان متعددی است که در این میان دین، عقلانیت، علم و اخلاق اهمیت اساسی دارند.

۳- ارکان و الزامات فرهنگی سازنده تمدن نوین اسلامی

با توجه به مطالب ذکر شده، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های انقلاب اسلامی ایران، شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی یا به بیانی دیگر احیای تمدن اسلامی است. دستیابی به تمدن نوین اسلامی نیز به ارکان و شاخص‌هایی نیاز دارد، در این میان ارکان و شاخص‌های اولیه فرهنگی اهمیت اساسی دارند. در ادامه ارکان و شاخص‌های فرهنگی شکل‌دهنده تمدن‌سازی نوین اسلامی با تمرکز بر بیانات مقام معظم رهبری بررسی می‌شود:

۳-۱. دین و الزامات معنایی دین‌مداری

دین، برنامه‌ای است کامل و همه‌جانبه که از ناحیه حق تعالی و به صورت وحی با رسالت هدایت و تأمین سعادت انسان‌ها در اختیار پیامبران قرار گرفته است. به بیانی دیگر، «دین عبارت از نظام اعتقادی و عملی و اخلاقی به هم پیوسته است که از جانب خدا بر پیامبران وحی شده است، تا مردم را بر آن اساس ارشاد کرده و راهنمایی نماید.» (باهر، ۱۳۶۱: ۷۱) در نتیجه به لحاظ عملی باید اشاره شود؛ «دین، یک نهضت همه‌جانبه، برای اصلاح فکر و عقیده و پرورش اصول عالی اخلاقی انسانی و حسن روابط افراد اجتماع و حذف هرگونه تبعیض ناروا، در پرتو ایمان به خدا و احساس مسئولیت درونی است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۵۱: ۱۰)

لاجرم، دین، اساسی‌ترین و مهم‌ترین رکن تمدن و مقوم آن است که می‌تواند با ابزارهای معنوی و فراملیتی، ضمن هدایت جامعه، به تمدن نیز هویت بخشیده و در تقویت سایر عناصر چون اخلاق، سنن و معرفت هنری مؤثر باشد. (فوزی و همکار، ۱۳۹۱: ۱۷) مهم‌ترین شاخص‌های این رکن عبارت‌اند از:

۳-۱-۱. توحید محوری

منظور از دین‌محوری، اتکای همه‌جانبه در تمام شؤون زندگی بر دین و پیروی از آن است؛ بدین معنا که در جامعه اسلامی همه نهادها در خدمت دین قرار می‌گیرند. از نظر اسلام، دین برنامه صحیح و مطلوب زندگی آدمی است که جمیع ابعاد حیات فرد و جامعه را فرا می‌گیرد. (یوسف‌زاده، ۱۳۸۵: ۵۷)

اصولاً در نظام فرهنگی اسلام، دین عنصری در کنار سایر عناصر نیست، بلکه محور و اساس فرهنگ اسلامی است و تجلی آن در تمامی مظاهر فرهنگی از معماری تا ادبیات و از پزشکی تا آداب و رسوم قابل مشاهده است. (مفتخری، ۱۳۷۸: ۵) به اعتقاد آیت‌الله باقر صدر، نقش توحید در تمدن‌سازی بیانگر «تأیید این راه دور و دراز انسان و با رشد حرکت کمی و کیفی آن، موانع را از سر راه برداشتن» است. (صدر، بی‌تا: ۲۳۷)

در نهایت، باید اذعان کرد که در اسلام، اصل توحید سنگ بنای زندگی انسانی، فرهنگ و تمدن است. توحید باوری است که همواره در حال پویایی است. امیدواری، حرکت آفرینی، عزت و اعتلای اجتماعی، رستگاری دنیوی و اخروی ارمغان عقیده توحیدی به موحدان است. چنان‌که کفرورزی، انکار آیات خدا و نافرمانی از دستورات حق، عامل انحطاط جوامع و تمدن‌ها به شمار می‌روند. (خاری‌آرانی و همکار، ۱۳۹۴: ۶۷)

مقام معظم رهبری دین‌باوری و دین‌محوری را در قالب اسلام‌گرایی مطرح می‌کنند و در این باره می‌فرمایند:

«با یک سیاستمدار آمریکایی مصاحبه کردند؛ مصاحبه‌گر از او می‌پرسد که دشمن آمریکا کیست؟ او در جواب می‌گوید دشمن آمریکا تروریسم نیست، دشمن آمریکا مسلمان‌ها هم نیستند، دشمن آمریکا «اسلام‌گرایی» است؛ اسلام‌گرایی یعنی مسلمان تا وقتی بی‌تفاوت راهش را بیاید و برود و انگیزه‌های نسبت به اسلام نداشته باشد، احساس دشمنی با او نمی‌کنند؛ اما وقتی اسلام‌گرایی به میان آمد، پابندی و تقید به اسلام و حاکمیت اسلام به میان آمد، پایه‌ریزی همان تمدن اسلامی وقتی به میان آمد، دشمنی‌ها شروع می‌شود؛ راست گفته، دشمن او اسلام‌گرایی است» (بیانات مقام معظم رهبری، ۹۴/۱۰/۸)

براین مبنا، هدف این است که تمدنی را شکل دهیم که مبنایش ارزش‌های دینی و اعتقادی باشد. تمدنی باشد که محور و پایه‌ی اساسی آن باور و عمل به دین است؛ یعنی تمدن‌سازی، محور اساسی آن دین‌باوری و دین‌محوری است. تا دین با هدایت دقیق عرصه‌های مختلف زندگی انسانی، انسان و جامعه را به سعادت دنیوی و اخروی برساند.

۳-۱-۲. اقامه و پابندی به الزامات نماز

یکی دیگر از مبادی دین‌باوری، اقامه نماز است. نماز نخستین واجب الهی است که خداوند سبحان بر مردم مقرر داشته و ستون دین و عامل بقای دین است. نماز تنها مجموعه‌ای از شعائر و آداب و الفاظ نیست، بلکه روح عبودیت و نماد برتر اسلام و عامل خودسازی و سلوک نفسانی و متعالی شدن انسان و ارتباط با بی‌نهایت و ایدئال مطلق هستی یا تغییر کیفی در حرکت انسان در مسیر تمدن است. (صدر، بی‌تا: ۲۳۳-۲۳۴) به تعبیر شهید صدر: «[نماز] عاملی است که عبادت پیشه را

نیروی اراده و روح بی‌اعتنائی به لذات مادی... بخشیده و او را از عزت و غرور و اعتماد به نفس پر می‌کند» (صدر، بی‌تا: ۱۲۷-۱۲۸) و این گام معنوی و سلوکی اولیه برای حرکت به پیش و تمدن‌سازی است؛ زیرا حرکت، پشتوانه روحی و معنوی می‌خواهد. اهمیت نماز بیانگر آن است که: «نماز بهترین وسیله برای سازندگی و سیر و سلوک به سوی خداوند متعال و هسته بنیادین حرکت تکاملی به سوی والاترین هدف انسانیت و جامعه نمونه بشری است. بسی درد و اندوه که عموم مردم و بلکه بسیاری از نخبگان، این جان‌مایه حیات و حرکت و شکوفایی را آن‌چنان که باید، نمی‌شناسند، حال آنکه آیات قرآن کریم و سنت شریف بر نقش اعجاز‌گونه نماز در سازندگی فرد و جامعه، تأکید می‌ورزند.» (رحیمی، ۱۳۸۷: ۲۴)

نمازگزار، پیوسته رشته‌آشنایی و محبت خود را تداوم می‌بخشد. با توجه به کیفیت وجود انسان و استعداد فطریش، نماز به تدریج در زوایای جانش جایگزین گشته و به صورت یک نهر روان او را از پلیدی‌های شرک، شهوت، عصیان و گناه خواهد رهانید. (خیرالهی، ۱۳۸۹: ۸) مقام معظم رهبری بارها بر محور نماز تأکید کرده‌اند و راهکارهای مختلفی را نیز برای گسترش فرهنگ نماز در جامعه مطرح کرده‌اند که نیازمند توجه است. ایشان در رابطه با نماز به عنوان محور تحکیم جامعه می‌فرمایند:

«مقدمه اول و لازم این است که ما همه جوان‌ها و همه مردمان را با نماز آشنا کنیم و اهمیت نماز را برای این‌ها شرح بدهیم... انسان‌ها وقتی دلشان با نماز انس گرفت و از طریق نماز با خدای متعال مأنوس و آشنا شدند، به طور طبیعی گناهان از این‌ها دور می‌شود؛ دل‌هایشان نسبت به گناه حساس می‌شود و آن حالت تقوایی که در شرع مقدس قوام دین‌داری است، به تدریج در انسان حاصل می‌شود. مسئله نماز این است.» (بیانات مقام معظم رهبری، ۸۵/۶/۲۷)

در زندگی انسان، چه بعد فردی و چه بعد اجتماعی محورهایی وجود دارد که برای تمدن‌سازی نیازمند توجه هستند؛ مثل وحدت، دوری از فاصله طبقاتی، تحقق عدالت و دوری از دروغ و تقلب و ریا و تظاهر و...، که در نماز همه این موارد وجود دارد و کسی که اهل نماز است، باید این موارد را در خودش شکل دهد. وقتی این موارد در جوامع مسلمانان نمود عینی پیدا کرد، در این حالت زمینه برای شکل‌گیری تمدن‌سازی فراهم می‌شود. نماز انسان را به تقوا، امر به معروف و نهی از منکر، راه راست و تکامل حقیقی فرامی‌خواند. وقتی مسلمانی در نظر و عمل بر اساس این مبانی حرکت خودش را تنظیم کند، نتیجه آن در بعد اجتماعی باعث شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی می‌شود.

۳-۱-۳. بازگشت به اسلام

بازگشت به اسلام، به مثابه یک مکتب جامع و کامل، مهم‌ترین راهکار و راهبرد شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی است. در واقع، بنیاد اصلی تمدن اسلامی، مکتب اسلام است و بی‌تردید، توجه به این مکتب، عامل اصلی شکل‌گیری فرهنگ و تمدن درخشان اسلامی در صدر اسلام بوده است. در تقسیم‌بندی ادیان جهان نیز اسلام در زمره ادیان تمدن‌ساز قرار می‌گیرد، چراکه همه لوازم یک تمدن انسانی و سازنده، در آموزه‌های آن گنجانده شده و بستر ایجاد تمدن در متن آن فراهم است. علت این امر این است که مجموعه تعالیم اسلام درباره نظام سیاسی- اجتماعی جامعه، جوهره و رویکرد تمدنی دارد و رعایت و عمل به آن‌ها به ایجاد تمدن می‌انجامد.

با چنین نگرش و بینشی، در هر زمان می‌توان به گسترش و نوسازی تمدن اسلامی پرداخت. این‌گونه نیست که تنها در یک زمان مشخص (گذشته) اسلام ظرفیت تولید علم و فرهنگ را داشته و دیگر چنین زایشی در میان مسلمانان وجود نداشته باشد، بلکه اسلام همیشه زنده و تمدن‌ساز است. فرهنگی که اسلام بنا نهاد، همه‌جانبه بود، ولی جوهره اصلی آن «توحید» بود؛ از این‌رو، مبنای تمدن اسلامی را باید در خود اسلام جست‌وجو کرد، نه بیرون آن. به بیانی دیگر: «اصولاً در نظام فرهنگی اسلام، این عنصر در کنار سایر عناصر نیست، بلکه اساس فرهنگ و تمدن اسلامی، اسلام و تعالیم آن است و تجلی آن در تمام حوزه‌ها، از معماری تا ادبیات و از پزشکی تا آداب‌ورسوم به چشم می‌خورد، از این‌رو، برای گسترش و نوسازی تمدن اسلامی باید به اسلام و اصول آن بازگشت.» (زمانی محجوب، ۱۳۹۰: ۱۲۱) بر این اساس، مقام معظم رهبری راه نجات مسلمانان از همه گرفتاری‌ها را بازگشت به اسلام می‌دانند. (بیانات مقام معظم رهبری، ۸۷/۲/۱۵)

۳-۲. اخلاق و ملزومات مبتنی بر اخلاقیات

سخن گفتن در باب اخلاق اسلامی، کاری سهل و ساده نیست. این امر هم بدین دلیل است که چندین معنا از اخلاق در گفتمان فکری- فلسفی مطرح است و هنگامی که از اخلاق سخن می‌گوییم باید مشخص نماییم که چه معنا و منظوری از آن مراد می‌گیریم. معمولاً چندین معنا از اخلاق به ذهن متبادر می‌شود. گاهی از اخلاق هنجارهای اخلاقی در جامعه مدنظر است و گاهی معرفتی که این هنجارها را مشخص می‌کنند و گاهی هم از اخلاق، مبانی فلسفی علم اخلاق مورد توجه است. پس مشاهده می‌کنیم که حداقل سه معنا از اخلاق را می‌توان پیرنگ کرد. زمانی هم که از اسلام سخن به میان می‌آید گاهی مدنظرمان مبانی و مبادی‌ای است که در قرآن مجید موجوداند، گاهی رفتار و سنت حضرت محمد (ص) مورد توجه است و در پاره‌ای مواقع هم اعمال مسلمانان در طول تاریخ توجه ما را به خود جذب و جلب می‌کند. به همین جهت مفهوم اخلاق اسلامی وجوه و شقوق مختلفی را در برمی‌گیرد. گاهی منظور از اخلاق اسلامی مجموعه هنجارهایی است که قرآن ترویج می‌کند یا رسول اسلام (ص) بر آن‌ها توجه ویژه‌ای

داشته‌اند، گاهی هم به ارزش‌ها و هنجارهایی توجه داریم که در طول تاریخ مسلمانان در جوامع متفاوت مورد توجه بوده‌اند. در این میان مسلمانان در طول تاریخ نظام‌های معرفتی و علمی - اخلاقی متفاوتی به وجود آورده‌اند که در پاره‌ای مواقع هنگام سخن گفتن از اخلاق این معنا مورد توجه قرار می‌گیرد. (ملایی، ۱۳۹۴: ۱۰۳)

۳-۲-۱. پاسداشت کرامت انسانی

کرامت، یکی از مباحث اساسی و بسیار مهم در فلسفه اخلاق است و همواره دانشمندان الهی و طبیعی در اهمیت آن بحث کرده‌اند. در اسلام نیز کرامت از اهمیت ویژه برخوردار است. کرامت در انسان یک نوع کمال نفسانی است یعنی در اصل، متعلق به روح است؛ اما جسم نیز به‌عنوان ابزار و خدمتگزار روح از این کرامت بهره‌مند است. انسان از دیدگاه قرآن از دو نوع کرامت ذاتی و اکتسابی برخوردار است. کرامت ذاتی انسان همان برتری او نسبت به سایر مخلوقات است و کرامت اکتسابی به معنی پیراستن از پستی‌ها و آراستن به‌خوبی‌ها است. بنابراین جسم و روح انسان محترم است و نباید آن را آلوده یا نابود کرد. (افضلی، ۱۳۸۹: ۸۳-۸۵)

انسان از دیدگاه اسلام دارای شخصیت و کرامتی است که او را در بالاترین جایگاه در میان پدیده‌های هستی قرار داده است. (طاهری، ۱۳۸۴: ۶۲) خداوند منان در آیه ۷۰ سوره اسراء در خصوص کرامت انسانی می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ به‌راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب‌ها) برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم.» این آیه نشان‌دهنده ارزش و کرامتی است که خداوند برای انسان قائل است و در مقابل این ارزش، نکته‌ای که مطرح است حفظ و نگهداری از این ارزش و تبدیل بعد ذاتی آن به بعد عملی و ارتقا یافته در وجود آدمی است که در قرآن و روایات مورد تأکید قرار گرفته است.

تأکید اسلام ناب بر حفظ کرامت انسان به‌عنوان یکی از آرزوهای بشر، یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌های تمدن‌سازی است که نیل به این هدف، تنها در عمل همه‌جانبه به تعالیم اخلاقی ممکن است.

مقام معظم رهبری در رابطه با کرامت انسانی می‌فرمایند:

«تمدن نوین، متناسب با نیازها و ظرفیت‌های امروز بشریتی که از حوادث گوناگون قرن‌های اخیر زخم خورده است، مجروح است، غمگین است و نسل‌های جوان آن دچار یأس و نومیدی و افسردگی‌اند. اسلام می‌تواند این نسل‌ها را به آفاق جدیدی برساند، دل‌های آن‌ها را شاد کند و آن‌ها را

آن‌چنان که متناسب و شایسته کرامت انسان است، کرامت ببخشد؛ تمدن نوین اسلامی یعنی این.» (بیانات مقام معظم رهبری، ۹۳/۲/۳۱)

۳-۲-۲. سبک زندگی مؤمنانه

سبک زندگی از جمله مفاهیم جدیدی است که در حوزه جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و مطالعات فرهنگی به کار رفته است. سبک زندگی ناظر به رفتار انسان‌ها است و امروزه دو رویکرد کلی در ارتباط با سبک زندگی وجود دارد؛ رویکرد جامعه‌شناسانه که بیشتر تحت تأثیر ماکس وبر است و رویکرد روان‌شناسانه که متأثر از آدلر است. باید توجه داشت که «تأکید بر عنصر رفتار در مفهوم سبک زندگی»، عنصر مشترک رویکردهای مربوط به سبک زندگی است.

سبک زندگی یا نحوه زیستن به مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری نسبتاً پایدار اطلاق می‌گردد که از بینش‌ها و ارزش‌های آدمیان متأثر بوده و در رفتار به صورت عینی متجلی می‌شود. سبک زندگی اسلامی را می‌توان به‌مثابه دانشی مستقل در نظر گرفت که با اخلاق و نیز مفاهیم ارزشی نسبت‌ها و پیوندهایی دارد. این نسبت‌ها را می‌توان به دو صورت تمایزها و اشتراک‌ها در نظر گرفت. (فعالی، ۱۳۹۷: ۱-۵)

از مهم‌ترین شاخص‌های فرهنگی برای شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی، سبک زندگی مسلمانان بر اساس ارزش‌ها و فضایل اخلاقی اسلام است. امروزه به دلایل گوناگون جامعه اسلامی از حرکت در مسیر فضایل اخلاقی اسلامی فاصله گرفته و در مسیر ارزش‌های غربی قرار گرفته است و اگر این مسیر اصلاح نگردد و ارزش‌های اخلاقی اسلامی در زندگی مسلمانان عملی نگردد، امکان شکل‌گیری تمدن بر اساس مبانی اسلامی وجود ندارد.

رهبر معظم انقلاب اسلامی، «سبک زندگی» را بخش اساسی و حقیقی پیشرفت و تمدن‌سازی نوین اسلامی می‌داند و نخبگان و صاحبان فکر و اندیشه را به «پرداختن به این مفهوم مهم، آسیب‌شناسی وضع موجود سبک زندگی در ایران و چاره‌جویی در این زمینه» دعوت می‌کند. ایشان مفهوم پیشرفت را تداعی‌کننده حرکت، راه و صبرورت می‌دانند:

«پیشرفت در علم و صنعت و اقتصاد و سیاست که بعد ابزاری تمدن اسلامی را شکل می‌دهد، وسیله‌ای است برای دستیابی به سبک و فرهنگ صحیح زندگی و رسیدن به آرامش، امنیت، تعالی و پیشرفت حقیقی. در هر برداشتی (چه مادی و چه معنوی) از مفهوم توقف‌ناپذیر پیشرفت، سبک زندگی، رفتار اجتماعی و شیوه زیستن اهمیت فراوانی دارد. اگر پیشرفت همه‌جانبه را به معنای تمدن‌سازی نوین اسلامی بگیریم این تمدن دارای دو بخش ابزاری و «حقیقی و اساسی» خواهد بود که سبک زندگی بخش حقیقی آن را تشکیل می‌دهد.» (بیانات مقام معظم رهبری، ۹۱/۰۷/۲۳)

در نتیجه پیشرفت و تمدن بر پایه سبک صحیح زندگی و مراعات آداب اجتماعی و منش اخلاقی درست شکل می‌گیرد و استمرار می‌یابد. بنابراین اگر سبک زندگی و رفتار اجتماعی مبتنی بر فضایل در شکل‌گیری تمدن دخیل نباشد، حاصل آن ممکن است تمدن تک‌بعدی و مادی و عاری از اخلاق و معنویت باشد. تمدن غرب به پیشرفت و توسعه رسید، ولی نتوانست بین فرد و جامعه برای شکل‌گیری تمدن رابطه منطقی و اخلاقی برقرار کند.

۳-۳. عقلانیت

مفهوم عقلانیت در اندیشه مقام معظم رهبری را می‌توان در چند مؤلفه خلاصه کرد. اول، داشتن رویکرد منطقی و محاسبه‌گر، دوم، نگاه انقلابی و به دور از محافظه‌کاری، سوم، توجه به واقعیت و وضعیت موجود. مفهوم عقلانیت پیش از آن که مفهومی سیاسی و اجتماعی باشد، مفهومی فلسفی و بینشی است که مکاتب فکری و فلسفی مختلف رویکردهای متعددی نسبت به آن دارند. به تعبیر مقام معظم رهبری برخی برای توجیه نگاه محافظه‌کارانه و همراه با ترس خود از واژه عقلانیت استفاده می‌کنند؛ اما در حقیقت عقلانیت، آن نگاه صحیح، منطقی و مطابق با واقعیات است که با محاسبه‌گری به نتایج منطقی و مورد تأیید عقل انسان می‌رسد:

«ما عرض کردیم که عقلانیت به معنای محاسبه درست است؛ محاسبه صحیح و درست و دستگاه محاسباتی سالم؛ عقلانیت به این معنا است. بعضی‌ها اسم عقل و عقلانیت را که می‌آورند، منظورشان از عقلانیت ترسیدن است؛ وقتی می‌گویند عاقل باشید، یعنی بترسید، یعنی منفعل باشید، یعنی از مقابل دشمن فرار کنید! نه، [این درست نیست]؛ ترسوها حق ندارند اسم عقلانیت را بیاورند. ترسیدن و فرار کردن و میدان را خالی کردن، اسمش عقلانیت نیست، اسمش همان ترس و فرار و مانند این‌ها است؛ عقلانیت یعنی محاسبه درست. البته دشمن سعی می‌کند عقلانیت به آن معنای غلط را تلقین کند، بعضی هم نادانسته گاهی حرف‌های دشمن را تکرار می‌کنند.» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۹/۰۷/۲۱)

۳-۳-۱. وحدت و انسجام اجتماعی

وحدت و انسجام، فضیلتی است انسانی که در تحقق امور جمعی چون تمدن و مدنیت نقشی اساسی دارد؛ لذا مورد توجه اسلام به‌عنوان اصلی اساسی قرار گرفته است. (جمشیدی، ۱۳۹۴: ۵۹) ساخت بنای عظیم تمدن اسلامی امری نیست که به‌وسیله یک یا چند فرد و یا حتی حکومت انجام شود. محقق شدن این آرمان بدون شک نیازمند عنایت ویژه خداوند عالم هستند و نزول این رحمت خاص مستلزم همراهی و همدلی همه مردم و دولتمردان است. (ملایی، ۱۳۹۴: ۷۸)

مقام معظم رهبری با درک عمیق از این مطلب بوده که نه تنها در مناسبت‌های گوناگون به لزوم وحدت همگانی تأکید کرده‌اند، بلکه در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی مردم و مسئولان را به همدلی فراخوانده و تصریح فرمودند:

«اگر ملت ایران، همچنان که بحمدالله تاکنون بوده است و بعد از این هم به فضل الهی همین‌گونه خواهد بود، وحدت ارزشمند و آگاهی و هوشیاری و پیوند و رابطه مستحکم خودش با مسئولان را حفظ کند و به فضل پروردگار، همواره در سطوح بالای این نظام، مسئولان شایسته‌ای به خدمت مشغول باشند، نظام مقدس جمهوری اسلامی، این امکان را پیدا خواهد کرد که پایه‌های تمدن اسلامی را در این کشور؛ بلکه در همه کشورهای اسلامی و جوامع اسلامی، مستحکم کند.» (بیانات مقام معظم رهبری، ۷۶/۲/۶)

در اندیشه مقام معظم رهبری دنیای اسلام باید در مقابل دشمن مشترکی که از آن آسیب دیده‌اند یعنی استکبار و صهیونیسم متحد شوند، شعارهای واحدی بدهد، تبلیغ واحدی بکند و راه واحدی را بیمایند. (بیانات مقام معظم رهبری، ۷۶/۵/۱) بدون وجود وحدت، مسلمانان به خواسته‌های خود در منطقه دست نخواهند یافت و تمدن نوین اسلامی که مدنظر رهبری است بدون وجود اتحاد، عملی نخواهد شد. در نتیجه اتحاد کلمه برای رسیدن به وضعیت مطلوب، مانند تمدن نوین اسلامی، لازم و ضروری است.

۳-۲- آزادی و آزاداندیشی

آزادی در چارچوب کلی مصالح واقعی انسان، از اموری است که سبب رشد و شکوفایی استعدادهای فکری و خلاقیت‌های ذهنی افراد و زمینه‌ساز پیشرفت اجتماعی است. در مقابل، سلب آزادی‌های مشروع و ایجاد خفقان اجتماعی نیز، مایه خمودگی و عقب‌ماندگی جامعه خواهد شد. البته مینا و منشأ آزادی در اسلام با مبنای آزادی به مفهوم غربی آن متفاوت است. ریشه آزادی در غرب بر لذت و رنج انسان استوار بوده و مبنای آن خواست و تمایلات انسان است؛ به طوری که هر چیزی که برای انسان لذت‌آور بوده و با خواهش‌های قلبی او هماهنگی داشته باشد، پسندیده و هرچه سبب رنج او گردد، ناپسند و مذموم است که این امر مبنای قانون‌گذاری در این جوامع نیز به حساب می‌آید؛ چراکه آرزوها و تمنیات اکثریت افراد جامعه، قانون را به وجود آورده و آزادی‌های عمومی را در چارچوب خود قرار می‌دهد. (خاری آرانی و همکار، ۱۳۹۴: ۷۲)

آزاداندیشی از مهم‌ترین ویژگی‌های انقلاب اسلامی و جامعه مطلوب اسلامی است و بی‌توجهی به آن یکی از تهدیدهای پیش روی نظام‌های اسلامی محسوب می‌شود. برای ایجاد تمدن نوین اسلامی، باید فضایی فراهم آید که نویسندگان و متفکران، اندیشه‌های انتقادی خود را طرح کرده، نظریه‌های خود را ابراز کرده و گروهی از دانشمندان و نخبگان فن نیز در پی پاسخ این انتقادهای برآمده و آن‌ها را نقد و بررسی کنند. (رجبی دوانی و همکارش، ۱۳۹۴: ۲۲۰)

رهبر انقلاب اسلامی با اشاره به اینکه حقیقت آزادی وجود تقوا و تزکیه در انسان است و انسان تنها در این صورت می‌تواند بر قدرت‌های بزرگ عالم پیروز شود، ریشه آزادی در فرهنگ و تمدن اسلامی را روح توحیدی دانسته‌اند. (خاری آرنی و همکار، ۱۳۹۴: ۷۲) آزاداندیشی در اندیشه رهبر معظم انقلاب اسلامی، نه یک شعار گذرا بلکه استراتژی انقلاب اسلامی در دهه پنجم است. در فرآیند پنج‌گانه تحقق اهداف انقلاب اسلامی (انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، کشور اسلامی و امت و تمدن اسلامی) که ایشان نخستین بار بیست و چهارم مهر سال ۱۳۷۹ در جمع دانشجویان و دانشگاهیان استان کرمانشاه بیان فرمودند، آزاداندیشی راه ورود دوباره به جاده تمدن اسلامی است. (زمانی محبوب، ۱۳۹۴: ۲۲۵). براساس فرمایش ایشان؛

«الآن در مرحله دولت اسلامی و در آستانه ورود به مرحله چهارم یعنی کشور اسلامی هستیم، مرحله‌ای که در آن بسیاری از ساختارها و سیستم‌های اقتصادی و اجتماعی و... که در مراحل قبلی اصلاح نگردیده است، تغییر خواهد کرد و باید بر اساس اصول اسلامی بازتعریف شود. انجام صحیح و مؤثر این تغییرات نیاز به تدوین الگویی کامل، جامع و دقیق برای پیشرفت کشور است؛ تولید علم مهم‌ترین و اصلی‌ترین نیاز برای تدوین چنین الگویی است که ما را برای تمدن نوین اسلامی آماده می‌کند و این امر محقق نمی‌شود مگر با آزاداندیشی.» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۰۷/۲۴)

بر اساس اندیشه مقام معظم رهبری، باید راه آزاداندیشی، نوآوری و تحول در جامعه را باز گذاشت؛ البته باید آن را مدیریت کرد تا به ساختار شکنی و شالوده‌شکنی و بر هم زدن پایه‌های هویت ملی نینجامد. (بیانات مقام معظم رهبری، ۸۵/۸/۱۸)

ایشان، تفسیر مطلق از آزادی را نفی کرده و اعتقاد دارند:

«من فهم غلط از آزادی را تأیید نمی‌کنم؛ من باز گذاشتن دست دشمن را در داخل برای اینکه مرتباً گاز سمی تولید کند و در فضای فرهنگی یا سیاسی کشور بدمد، تأیید نمی‌کنم؛ اما توسعه آزادی و رها بودن میدان برای پرورش فکر و اندیشه و علم و فهم، ربطی به این‌ها ندارد. ظرافتی لازم است که آدم این دو منطقه را از همدیگر بازشناسد و مرز این‌ها را معین بکند.» (بیانات مقام معظم رهبری، ۸۵/۰۳/۲۹)

ایشان آزادی را حق مردم می‌داند و سلب این نعمت بزرگ را از مردم نفی می‌کند: «انسان‌ها آزادند، انسان‌ها دارای حق آزادی هستند و کسی حق ندارد انسان‌ها را برده و اسیر و بنده خودش بکند و حق آزادی آنها را سلب کند.» (بیانات مقام معظم رهبری، ۶۵/۹/۱۴) همچنین تا زمانی که در جامعه، آزادی بر اساس همان محوری که اسلام مطرح کرده وجود نداشته باشد، نمی‌توان انتظار داشت که جامعه متمدن شود. تمدن حاصل فکر مردم به‌خصوص نخبگان است و زمانی که

فضا برای ابراز افکار فراهم نباشد. جامعه در یک‌جا منجمد شده و در نتیجه به یک کشور توسعه‌نیافته‌ای تبدیل می‌شود که چشم هر نظام مستکبری برای استثمار آن، به آن خیره می‌شود و نظام استکباری با چشم برده به آن توجه خواهد داشت. پس آزادی معقول، باید در جامعه حاکم شود، تا با آزادی در تبادل اطلاعات زمینه توسعه و پیشرفت فراهم گردد و در نتیجه تمدن نوین اسلامی حاکم گردد.

زمانی که در جامعه آزاداندیشی باشد و جامعه در مسیر تفکر و بیان اندیشه نیز آزادی داشته باشد، این آزادی زمینه‌هایی را به وجود می‌آورد تا استعدادها در جامعه شکوفا گردد؛ زمانی که استعدادها در جامعه به واسطه آزادی نیز به مرحله شکوفایی رسید، نوبت به مرحله تحول می‌رسد؛ یعنی جامعه گام در مسیر تغییر و تحول می‌گذارد که دستاورد آن، رشد و پیشرفت جامعه و ملت می‌باشد. لاجرم، باید آزاداندیشی در جامعه محقق باشد که کرامت انسانی و مسائل انسانیت در آن حفظ شود و اگر چنین مسئله‌ای عملی گردید، زمینه‌های پیشرفت مردم و جامعه در بعد معنوی و مادی را نیز فراهم کند. به تعبیری دیگر، سعادت و تعالی جامعه در گرو آزادی شهروندان خواهد بود.

۳-۳-۳. تمسک بر عدالت محوری

در طول تاریخ بشریت، همواره انسان‌ها از نابرابری‌ها و تبعیض‌ها رنجور بوده و از عمق جان، تمنای مساوات و برابری داشته‌اند. در این بین، غالب تمدن‌های بشری از دیرباز تاکنون به‌وسیله زمامداران و حاکمان ستم‌پیشه و مساوات ستیز هدایت شده‌اند. این رویه با طلوع خورشید اسلام دگرگون گردید و یکی از محوری‌ترین شعارها و اقدامات این آیین و پیامبرش، در برافراشتن تمدن عظیم اسلامی برقراری مساوات در جامعه بود. (جعفری، ۱۳۹۴: ۱۶۲)

قرآن، عدالت را در زمره ارزش‌های والا و برقراری آن را از حکمت‌های مهم بعثت پیامبران الهی و نزول کتاب‌های آسمانی می‌شمارد. (سعیدی روشن، ۱۳۹۳: ۷۳) قرآن کریم در آیه ۲۵ سوره حدید می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند و آهن را نازل کردیم که در آن قوت شدیدی است، و منافی برای مردم، تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کنند بی‌آنکه او را ببینند، خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.»

پس جامعه متمدن اسلامی، آن است که در اجرای عدالت و تأمین حقوق همه مردم بر اساس شایستگی‌های آنان می‌کوشد. بر این اساس، بهره‌مندی از نظام به پادارنده عدل و قسط در جامعه و پرهیز از ظلم‌وستم به افراد جامعه، از معیارها و بایسته‌های جامعه و تمدن اسلامی و عوامل رشد

و شکوفایی جامعه به شمار می‌رود و نادیده انگاشتن آن، مخالفت با نظام طبیعی هستی است. (سعیدی‌روشن، ۱۳۹۲: ۷۴)

تمدن نوین اسلامی، اساس توسعه را بر عدالت اجتماعی و نفی تبعیض نژادی یا قومی و ریشه‌کنی فقر برای ساختن آینده‌ای اُمت محور قرار داده است. با توسعه عدالت محور است که تمدن نوین اسلامی قادر است، آینده‌ای را رقم زند که مفاهیم خطی پیشرفت را با مفاهیم دوری توسعه در بستر زمان همبسته و هم‌پیوند سازد، و رشد اقتصادی را با توزیع اقتصادی، تعالی معنوی و توسعه سیاسی همگون و سازگار گرداند. (دهشیری، ۱۳۹۴: ۱۰۲) در دیدگاه آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای توجه به عدالت در مفهوم‌پردازی تمدن اسلامی بسیار جدی است، گویا تمدن اسلامی بدون عدالت، نمی‌تواند معنا شود. جامعه در تمدن اسلامی با عدالت هویت می‌یابد. (بهمنی، ۱۳۹۳: ۲۱۴) مقام معظم رهبری می‌فرمایند:

«عدالت به معنای یکسان بودن همه برخوردارها نیست؛ به معنای یکسان بودن فرصت‌هاست؛ یکسان بودن حقوق است. همه باید بتوانند از فرصت‌های حرکت و پیشرفت بهره‌مند شوند. باید سرپنجه عدالت گریبان ستمگران و متجاوزان از حدود را بگیرد و مردم به این، اطمینان پیدا کنند.» (بیانات مقام معظم رهبری، ۸۵/۸/۲۰)

۳-۴. دانش و الزامات آن

۳-۴-۱. علم در قالب ایمان

از مهم‌ترین سنگ بنای هر تمدنی دانش و علم است. دانش ماده لازم برای رشد و کمال تمدن است. اساساً تصور تمدن بدون معرفت و دانش ناممکن است. در نخستین آیاتی که بر پیامبر اسلام (ص) نازل گردید، علم و ایمان به غیب، دو امر مهم تمدن‌ساز اعلام شد. علم پایه تمدن است؛ اما شرط کافی برای مدنیت نیست. نتیجه علم منهای ایمان به غیب، چیزی می‌شود که دنیا شاهد آن است که نه برای انسان، نه برای ملت‌ها، نه برای حقیقت و نه برای صداقت، حق و ارزشی قائل است. بنابراین جهان اسلام باید علم به همراه ایمان به غیب را جدی بگیرد و دنبال کند و بداند که علم همراه با ایمان به غیب، اقتدارآور است و یکی از پایه‌های امت واحده اسلامی را شکل می‌دهد. (معینی‌پور، ۱۳۹۱: ۶۷)

در این نگاه علم دارای مفهوم وسیع و گسترده‌ای است و شامل تمام علوم و معارف می‌گردد. به بیانی «این اصطلاح می‌تواند هم شامل رشته‌هایی از علوم مانند اعتقادات و فقه شود که فراگرفتن و پژوهش درباره آن‌ها مورد تأیید و تشویق دین اسلام قرار گرفته است و هم شامل نظریات و گزاره‌های علمی شود که برای محتوای آن‌ها مؤیداتی در کلمات شارع مقدس یا اولیای معصوم دین پیدا می‌شود.» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۱۸۱)

مبنای اعتقادی مقام معظم رهبری بر این است که فردای بدون علم تاریک است و چراغ راه تحقق تمدن اسلامی مجاهده علمی است. علم از دیدگاه ایشان سلطه‌آور است و جامعه صاحب علم را قدرتمند می‌سازد. کسانی که دنیای معاصر را از حیث علمی و عملی در چنبره خود دارند، علم را به زیر آورده‌اند. از این رهگذر، تأکید فراوان می‌کنند که باید علم را فراگرفت و بلکه بایسته است تولیدکننده و صادرکننده آن شد و به مصرف آن نباید بسنده و دل خوش کرد. روش تولید علم از نظر ایشان، اجتهاد به معنای مصطلح، یعنی استنباط از منابع دینی و رجوع به عقلی است که پشتوانه آن وحی است. در این صورت است که تولید علم در مسیر رشد و اعتلای تمدن اسلامی خواهد بود. (معینی‌پور و همکار، ۱۳۹۱: ۷۰)

مسئله بحران و انحطاط مسلمانان طی قرون گذشته نشان از این دارد که یکی از مهم‌ترین نمودهای بارز این بحران، عقب‌ماندگی علمی و فناورانه مسلمانان از جهان غرب است. در واقع همین مسئله است که طی قرون اخیر، متفکران مسلمان را به بررسی ماهیت و علل عقب‌ماندگی مسلمانان واداشته است که فعالیت‌های آنان در قالب نهضت‌های احیای اندیشه دینی طرح شده است. در میان متفکران اسلامی، با وجود اختلاف سلیقه‌ها، توجه به دو مقوله علم و دین برای حل مشکلات مسلمانان، دارای برجستگی خاصی است؛ یعنی برای گروهی به واسطه نتایج درخشان علم و فناوری غربی، چشم‌پوشی از آن برای رفع بحران مسلمانان امکان‌پذیر است؛ چراکه آن‌ها رمز تحولات عظیم چند قرن گذشته ملل غربی را بر محوریت علم مدرن می‌دانند که باعث پیشرفت‌های خیره‌کننده در آن سرزمین شده است. (قربانی، ۱۳۹۱: ۵۸۲)

به عبارت دیگر، در مبانی اسلامی علم دارای ارزش است، ولی علمی که ملبس و پوشیده با مبانی دینی باشد، چون علم اگر بر اساس دین واقعی محافظت نشود، گام در مسیر انحراف می‌گذارد، چیزی که در تمدن غربی ما شاهد آن هستیم، یعنی علم پیشرفت کرد، ولی اخلاقیات تنزل پیدا کرد، در نتیجه جامعه از لحاظ مادی به قله‌ها رسید، ولی در بعد اخلاقی در پایین‌ترین محور باقی ماند. اسلام پیشرفت و توسعه و علم را همگام با دین می‌داند. مقام معظم رهبری صرف به کارگیری علم را در تمدن‌سازی کافی نمی‌دانند و در این باره می‌فرمایند: «بدون شک علم پایه تمدن است؛ اما شرط کافی برای یک مدنیت درست نیست.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۰۲/۲۲: ۸۲۵)

نتیجه اینکه، برای پیشرفت و رشد یک جامعه، نیاز به علم و تکنولوژی است، ولی در این مسیر صرف علم کافی نیست. شرط لازم برای پیشرفت وجود علم است، ولی شرط کافی نیست و نیاز به مکمل دارد و این مکمل معنویت است. در بیانی دیگر، علمی لازم و کافی است که در آن ایمان حاضر باشد و در حاشیه قرار نگیرد، به سبب اینکه وقتی ایمان در رأس علم قرار گرفت، به علم مسیر اصلی و رشد همراه با انسانیت را نشان می‌دهد و نمی‌گذارد که علم در مسیر انحرافی قرار گیرد؛ مثلاً اگر در علم هسته‌ای، ایمان در رأس کار بود و فرماندهی کار با ایمان باشد، آیا حادثه هیروشیما و ناکازاکی اتفاق می‌افتاد؟ پس علم برای رشد لازم است، ولی برای رسیدن به مرحله کفایت، نیاز به محور دیگری به نام ایمان است.

۳-۴-۲. تحول مراکز علمی، آموزشی و تحقیقی

از الزامات مهم علمی در تمدن و شکل‌گیری آن، تحول همه‌جانبه و بنیادین در مراکز و نهادهای علمی است؛ زیرا چه‌بسا نهادهایی که نه‌تنها علم را تباه می‌سازند بلکه اهل علم را نیز در چارچوب‌های تنگ دیوانی خود زندانی کرده و مانع رشد و پیشرفت علمی می‌گردند. اگر کشوری بخواهد صاحب تمدن شود، یا آگاهانه به تمدن‌سازی اقدام کند، لازم است در جهت اهداف تعیین‌شده به‌صورت فعال و در قالب برنامه‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت، نه‌تنها فرهنگ‌سازی که ساختارسازی اصولی و همگام با حرکت به‌پیش کند. در این راستا یکی از نهادهای بسیار مهم و تأثیرگذار، دانشگاه‌ها هستند.

دانشگاه، فرهنگ عمومی کشور را متناسب با تمدن ترسیم‌شده، می‌سازد و بالنده می‌کند. این بالندگی در برونداد دانشگاه به‌صورت خرده‌فرهنگ‌ها در حوزه‌های مختلف صنعتی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دیده می‌شود. سپس همه این‌ها از مجرای فرهنگ عمومی در درازمدت شکل‌گیری تمدن را محقق می‌سازد. از طرفی دانشگاه‌ها علاوه‌بر شکل‌دهی و بازتولید تمدن‌ها، در پویایی و استمرار آن‌ها نیز نقش اساسی ایفا می‌کنند. دانشگاه در روند اجتماعی کردن، فرهنگ را به سطح عمومی جامعه انتقال می‌دهد. در این انتقال، ملت هویت خود را به‌دست می‌آورد؛ ملت بی‌هویت، ملتی بی‌ریشه است و خود را در کوران حوادث روزگار گم کرده، مسخ می‌شود، به‌راحتی مرعوب بیگانگان می‌گردد، در کشاکش تهاجم فرهنگی استحاله شده و تمدن خود را از دست می‌دهد. دانشگاه به جامعه هویت می‌دهد و در مسیر این هویت‌سازی، حرکت، تلاش و میل به خودکفایی در او ایجادشده، خلاقیت خود را به کار گرفته و از مسیر کارآفرینی توسعه پایدار فراهم می‌شود؛ بر مدار این توسعه پایدار است که تمدن فراهم‌شده استمرار می‌یابد و مدام پویا و بالنده حفظ می‌شود. (خرمشاد و همکار، ۱۳۸۸: ۱۷۴) مقام معظم رهبری در رابطه با دانشگاه به‌منظور نقش‌آفرینی در ایجاد «تمدن نوین اسلامی» می‌فرمایند:

«نیازسنجی علمی برای حال و آینده، جلوگیری از کاهش سرعت پیشرفت علمی، اجرای دقیق نقشه جامع علمی، توجه به کیفیت در آموزش عالی، پیگیری جدی ارتباط دانشگاه و صنعت، نقش‌آفرینی دانشگاه‌ها در اقتصاد مقاومتی، گسترش فضای فرهنگ ایمانی و اسلامی، عمق‌بخشی بصیرت دینی و سیاسی و میدان دادن به دانشجویان و اساتید ارزشی، انقلابی و متدین، از لوازم نقش‌آفرینی دانشگاه‌ها در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی است. باید تمام برنامه‌ها و مسیر حرکت دانشگاه‌ها در جهت نقش‌آفرینی در ایجاد تمدن نوین اسلامی باشد.» (بیانات مقام معظم رهبری، ۹۴/۸/۲۰)

تحول در مراکز علمی و تحقیقاتی همچون دانشگاه از مهم‌ترین محورهای تمدن‌سازی اسلامی است، برای اینکه جامعه در مسیر تمدن‌سازی قرار بگیرد و در این زمینه دچار پس‌رفت

نشود، نیاز به تحول و تغییر دارد. البته این تغییرات باید در راستای مبانی و ارزش‌های اسلام باشد، چون هدف این است که تمدن اسلامی در جامعه حاصل گردد که مهم‌ترین اصل در آن تبعیت از ارزش‌های اسلامی است. پس جامعه ما نیاز به این دارد که دانشگاه اسلامی را شکل دهد، با تمامی تغییر و تحولات که به آن‌ها نیاز است.

نتیجه‌گیری

از منظر مقام معظم رهبری، هدف نهایی انقلاب اسلامی رسیدن به تمدن اسلامی در یک زنجیره منطقی و مستمر است. در شکل‌گیری چنین تمدنی، بعد فرهنگی از اهمیت اولیه و بنیانی برخوردار است. در نگاه ایشان، بعد فرهنگی شکل‌گیری تمدن بر چهار رکن دین، عقلانیت، اخلاق و علم استوار است. برای آنکه زنجیره شکل‌گیری تمدن‌سازی نوین اسلامی شکل بگیرد، باید ارکان دین، عقلانیت، علم و اخلاق در آن حضور مستمر و فعال داشته باشند؛ در غیر این صورت، حتی اگر تمدنی هم شکل گیرد، در نهایت ناپایدار یا تک‌بعدی مانند تمدن فعلی غرب خواهد بود که نه دین بر آن حاکم است و نه سایه عقلانیت متعالی انسانی - و البته نه عقلانیت ابزاری - و نه اخلاق بر سر آن، بلکه تنها رکن علم - آن هم علم تجربی و تک‌بعدی و فارغ از معنا و معنویت و عقلانیت ابزاری فارغ از مبانی اخلاقی است که بر آن حاکم شده است. لذا در نگاه رهبری ارکانی چون اخلاق، دین، عقلانیت و علم چهار ستون اصلی راهبرد فرهنگی سازنده تمدن محسوب می‌شوند. البته هر یک از این ارکان چهارگانه الزاماتی روشن و معیارهای مشخص دارند که تحقق همه‌جانبه آن‌ها می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری تمدن گردد.

در نتیجه برای اینکه زنجیره تمدن‌سازی اسلامی روند اسلامی را طی کند و به نتیجه مطلوب که شکل‌گیری تمدن با مبانی اسلامی است برسد، نیاز است که ارکان و شاخص‌های فرهنگی تمدن‌سازی به‌عنوان مبنای عمل قرار گیرند که به‌نوعی بیانگر همان ارزش‌های اساسی اسلام هستند.

به علاوه، زمانی می‌توان انتظار داشت که شاخص‌های سیاسی، اقتصادی و ... در زنجیره تمدن‌سازی اسلامی مثمر ثمر باشند که بر مبنای ارکان و شاخص‌های فرهنگی تعریف و تبیین گردند. در چهار رکنی که برای بعد فرهنگی شکل‌گیری تمدن‌سازی نوین اسلامی مطرح گردید (عقلانیت، علم، دین، اخلاق) دین در رأس همه قرار می‌گیرد و محور فرماندهی و مرکزیت راهبری حرکت تمدن‌سازی با دین است؛ زیرا عقلانیت و علم و اخلاق بدون دین، حاصلش شکل‌گیری تمدنی چون غرب خواهد شد که در آن مادیت وجود دارد، ولی معنویت که تعالی دهنده انسان و انسانیت است، حضور ندارد. پس برای اینکه تمدنی با مبانی و اصول اسلامی شکل بگیرد، باید دین زیربنا باشد تا تمدن به‌نوعی محمل تجلی و بروز دین در جامعه باشد.

ارکان و الزامات فرهنگی سازنده تمدن نوین اسلامی



Reference

Holy Quran.

(Adapted from the collection of articles on the civilizational horizons of the Islamic Revolution), Tehran: Imam Sadegh University Press. (In Persian)

A group of writers (2007): The Islamic Revolution of Iran, Qom: Office of Maaref Publication. (In Persian)

Afzali, Mohammad Ali (2010): "Human Dignity and Euthanasia in Islamic Ethics" Journal of Mazandaran University of Medical Sciences (J Mazandaran Univ Med Sci), May, Volume 20, Issue 78. (In Persian)

Akbari, Morteza and Fereydoun Rezaei (2015): "Analysis of the characteristics of the new Islamic civilization in the thought of the Supreme Leader", Biannul Journal of Islamic Iranian Progress Model, Winter and Spring, Volume 3, Issue 5. (In Persian)

Aristotle (1985): Politics, translated by Hamid Enayat, Tehran: Pocket Books Publishing. (In Persian)

Bahmani, Mohammad Reza (2014): "The Nature of Civilization and the Process of Civilization-Making in the Islamic Republic of Iran (Ayatollah Khamenei's View)", Qom Seminary Islamic Propaganda Office (Islamic Sciences and Culture Research Institute), Nagd va Nazar, Autumn, Volume 19, Issue 74. (In Persian)

Bahonar, Mohammad Javad (1982), Islamic Education, Tehran: Islamic Culture Publishing Office. (Daftar Nashr) Publisher of Islamic Book. (In Persian)

Bahonar, Mohammad Javad (2008): Discussions on the Culture of the Islamic Revolution, Tehran: Shahed Publishing. (In Persian)

Behzadi Moghadam, Mohammad Reza (2015): "Civilization, Crystallization of the practical wisdom of the believer, the sage in action", Conference on Modern Islamic Civilization, Tehran: Shahed University. (In Persian)

Dehkhoda, Ali Akbar (2006): Dehkhoda Dictionary, Tehran: University of Tehran Press. (In Persian)

Dehshiri, Mohammad Reza (2015), "Modern Islamic Civilization; Foundations and Perspectives", Conference on Modern Islamic Civilization, Tehran: Shahed University. (In Persian)

Derakhsheh, Jalal (2010): Reconstruction of religious thought in contemporary Iran and its impact on the recovery of Islamic civilization (taken from the collection of articles on the civilizational horizons of the Islamic Revolution), Tehran: imam sadiq university press. (In Persian)

Durant, Will (1997): *History of Civilization*, translated by Ahmad Aram and et al., Tehran: Scientific and Cultural Publications. (In Persian)

Eftekhari, Asghar (2011): *The Security Environment of Islamic Civilization; Pathological approach*, Tehran: imam sadiq university press. (In Persian)

Faali, Mohammadtaqi (2019): "Relationalization of Islamic Lifestyle with Ethics and Value Concepts" *Research Quarterly in Islamic Ethics*, Volume 11, Issue 42. (In Persian)

Foozi, Yahya and Mahmoodreza Sanamzadeh (2013): "Islamic Civilization from Imam Khomeini's Viewpoint", *The History of Islamic Culture and Civilization Quarterly Journal of Research*, Volume 3, Issue 9. (In Persian)

Ghorbani, Ghodratollah (2012): "Islamicization of Science in Rebuilding Islamic Civilization", *Iranian Journal of The Knowledge Studies in The Islamic University*, Volume 16, Issue 53. (In Persian)

Hatami, Mohammad Reza (2011): *Components of Islamic Civilization*, Tehran: imam sadiq university press. (In Persian)

Husseini, Mohammad Hussein, Ataolah Rafiee Atani and Abdolreza Hussein (2015): "The Survey on the Position of Culture in Resistance Economy", *Tehran, Journal of Cultural Guardianship of The Islamic Revolution*, Winter and Spring, Volume 4, Issue 10. (In Persian)

Imam Khomeini, (1373), *Velayat-e-Faqih (Islamic government)*. Correction of Imam Khomeini Publishing House. First Edition: Tehran, Imam Khomeini Publishing House. (In Persian)

IRGC Islamic Research Center (2015): *Mystery treasure prayer and the secret*, Tehran: IRGC Islamic Research Center Publication. (In Persian)

Jafari, Mohammad Taghi (2000), *Follower culture & leading culture*, Tehran: Institute for Compilation and Publication of Allameh Jafari's Works(AJI). (In Persian)

Jamshidi, Mohammad Hossein (2014), "Civilization in the Thought of shahid Sadr", *Journal of Humanities Islamic Sciences*, autumn and winter, vol. 11 and 12. (In Persian)

Jamshidi, Mohammad Hossein (2015): "Religious Foundations of Civilization from the Perspective of Islam", *Proceedings of the Conference on Modern Islamic Civilization*, Tehran: Shahed University. (In Persian)

Kamali Ardakani, Ali Akbar (2009): "Islamic Revolution and Recovery of Islamic Civilization", The Islamic Revolution Approach, Summer, No. 9.

Khairollahi, Zahra (2010): "Aesthetic effects of prayer in the Qur'an and Hadith", Bayynat Magazine, Summer, No. 66. (In Persian)

Khari Arani, Majid and Zahra Ali Akbarzadeh Arani (2015): "Fundamentals and components of modern Islamic civilization with emphasis on the thoughts of the Supreme Leader of the Islamic Revolution", Proceedings of the Conference on Modern Islamic Civilization, Tehran: Shahed University. (In Persian)

Khorramshad, Mohammad Baqer and Ali Adami (2009): "Islamic Revolution: a Civilization-building Revolution; Iranian University" Summer, Journal of Iranian Cultural Research, Volume 2, Issue 2, Number 6. (In Persian)

Linton, Ralph (1958), The Course of Civilization, Translated by Parviz Marzban, Tehran: Taban Publishing. (In Persian)

Lucas, Henry (1989), History of Civilization, Vol. I, Translated by Abdolhossein Azarang, Tehran: Kayhan Institute Publications. (In Persian)

Makarem Shirazi, Nasser (1972), "What we need to know about Islam", Qom: Hekmat Publications. (In Persian)

Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (2013): The Relationship between Science and Religion, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications. (In Persian)

Mirahmadi, Mansour (2010): Shiite intellectual foundations in Islamic civilization

Mirahmadi, Mansour (2011): Shiite intellectual foundations in Islamic civilization, Isfahan: University of Isfahan Press. (In Persian)

Moein, Mohammad (2015): Moin Encyclopedic Dictionary, Tehran: Amirkabir Publications. (In Persian)

Moftakhri, Hossein (2000): "Islamic Civilization, Its Principles and Basic Components", Journal of Islamic History, Summer, No. 2. (In Persian)

Mohammad Jafari, Rasoul (2015): "Components of the formation of justice in the new Islamic civilization and its place in the context of Mahdavi society", Conference on Modern Islamic Civilization, Tehran: Shahed University. (In Persian)

Moinipoor, Masood and Reza Lakzai (2012): Pillars of Ummah Wahida (A United Nation) and Islamic Civilization Based on Imam Khomeini (PBUH) and

- Supreme Leaders Viewpoints, Journal of Islamic Revolution Studies, spring, Volume 9, Issue 28. (In Persian)
- Mollai, Hassan (2015): "The position and functions of the doctrine of Mahdism and waiting in the formation of a new Islamic civilization from the perspective of Imam Khamenei, Mahdavi Research Quarterly, Spring, No. 12. (In Persian)
- Montazer Al-Ghaem, Asghar, Marzieh Yahyaabadi and Ali Jafari (2013): "The Role of the Holy Prophet (PBUH) in Civilization", available at The official website of Professor Hossein Ansarian: <https://www.erfan.ir/english>. (In Persian)
- Mousavi Khomeini, (Imam) Ruhollah (2010): Velayat-e-Faqi (Islamic government), Tehran: Publications The Institute for compilation and publication of Imam Khomeini's works. (In Persian)
- Noroozi, Mohammad Javad (2010): "The Islamic Revolution and the Revival of Islamic Civilization with Emphasis on the Views of the Supreme Leader, (Adapted from the collection of articles on the civilizational horizons of the Islamic Revolution), Tehran: Imam Sadegh University Press. (In Persian)
- Pashaei, Mohammad (2006): Causes of the progress and decline of society in the words of Imam Ali, Qom: Mashhor publication.
- Rahimi, Mehri (2008): "Prayer in the Qur'an and in the Infallibility of Infants", Bayynat Magazine, No. 59. (In Persian)
- Rajabi Davani, Hossein and Ali Khazaei (2015): "New Islamic civilization; The component affecting the strength of the internal structure of the Islamic Republic of Iran", Conference on Modern Islamic Civilization, Tehran: Shahed University. (In Persian)
- Sadr, Seyyed Mohammad Baqir (without history): Our Mission, translated by Mohammad Taghi Rahbar, Tehran: Besat Foundation. (In Persian)
- Sadr, Seyyed Mohammad Baqir (without history): Thematic interpretation of the traditions of history in the Qur'an, translated by Seyyed Jamal Mousavi, Qom: Islamic Publications of the Qom Seminary Teachers Association. (In Persian)
- Saeidi Roshan, Muhammad Baqer (2014), The Parameters of Islamic Civilization according to the Teachings of the Noble Quran, Journal of Quranic doctorines (Razavi University of Islamic Sciences), Spring, Volume 11, Issue 19. (In Persian)
- Shariati Tabar, Mehdi (2015): "A Look at Islamic Civilization from the Perspective of the Holy Quran", Mishkat (A Scientific-Promotional Quarterly Journal, published by the Islamic Research Foundation in two fields of "the Qur'an and Hadith", and "Islamic History and

Culture), Autumn, Volume 34, Issue 3, Serial Number 128. (In Persian)

Shariati, Ali (1991): History of Civilization, Tehran: Qalam Publications. (In Persian)

Sobhani Tabrizi, Jafar (1992): "Forough-e- Velayat: Analytical History of the Life of Amir al-Mo'menan, Tehran: Sahifa & Jelveh Publications. (In Persian)

Speeches of the Supreme Leader, In The Office of the Supreme Leader, At: <https://www.leader.ir/en>.

Yousefzadeh, Hassan (2006): "Social Order in Islam", Journal of marifat (The Imam Khomeini Education & Research institute), Summer, No. 103. (In Persian)

Zamani Mahjoub, Habib (2011): Modernization of Islamic Civilization, Quarterly Journal of History in Research Thought (Tārikh dar Āyene-ye Pazhuhesh), Spring, Vol.8, No.1. (In Persian)

Zamani Mahjoub, Habib (2015): "Free Thought and Modern Islamic Civilization", Conference on Modern Islamic Civilization, Tehran: Shahed University. (In Persian)

Zangovi, Assadollah, Mohammad Nabizadeh Babaki and Mohammad Hossein Salehi (2015): "Pathology, Obstacles and Challenges in the Realization of the New Islamic Civilization", Conference on Modern Islamic Civilization, Tehran: Shahed University. (In Persian)